

## آیین‌های شمنی و شاهنامه

سیدمسعود عدنانی

اسطوره با حماسه پیوندی ناگسستی دارد. بسیاری از درونمایه‌های اساطیری با فرایند دگردیسی، شکلی حماسی می‌یابند و حماسه واسط میان اسطوره و تاریخ است. این بدان معنا نیست که همه حوادث حماسی سرشتی تاریخی دارند و بدین معنا هم نیست که اسطوره‌ای بودن یک رویداد حماسی به منزله انکار تحقق تاریخی آن باشد. اگر تاریخ به «من» واقعی انسان می‌پردازد، اسطوره با «فرامن» انسان سروکار دارد که به اعتباری دیگر، واقعی است.

حماسه با حیثیتی برزخی، میان اسطوره و تاریخ، آمیزه‌ای است از خودآگاه و ناخودآگاه جمعی آدمی. خودآگاه و ناخودآگاه هر دو انسانی است و انسان موجودی تاریخی. انسان روانی پیچیده دارد و چه کسی مرز میان خودآگاه و ناخودآگاه آدمی را به‌طور قطع مشخص می‌کند؟

آیین‌های جادوگری و بسیاری خوارق عاداتی که در حماسه هست، اگر واقعیت هم نداشته باشند، نشان از دگرباوری گذشتگان دارند؛ همان دگرباوری‌هایی که فرهنگ آدمی را پربار می‌کنند.

این نوشتار در دو بخش تنظیم شده است: نخست از آیین‌های شمنی و رازآموزی سخن به میان می‌آید و سپس ارتباط آن آیین‌ها با قسمتی از شاهنامه (بخش پایانی داستان رستم و اسفندیار) باز نموده می‌شود.

واژه شمن<sup>۱</sup> از زبان مردمی که در شرق سیبری زندگی می‌کرده‌اند اخذ شده است و به جادو در مانگری ای گفته می‌شود که در آن، به منظور شفای جادویی، بیمار در حالت خلسه و جذب قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

شمنیزم، که امروزه در آسیای مرکزی و جنوب شرقی، مناطق قطبی، اقیانوسیه و در میان بسیاری از قبایل بومی امریکای شمالی دیده می‌شود،<sup>۳</sup> آیینی بسیار کهن است و نشانه‌های آن تا هزاره سیزدهم پیش از میلاد نیز قابل مشاهده است.<sup>۴</sup>

توانایی قرار گرفتن شمن در حالت خلسه و جذب به او این امکان را می‌دهد که از جسم خود خارج شود و به سفری رمزی در سرتاسر هستی پردازد.<sup>۵</sup> در این حالت شمن به ارواح، و معمولاً روح جانوران، متوسل می‌شود و با آنها به زبانی رمزی سخن می‌گوید. بنابراین دانستن زبان رمزی یا زبان حیوانات از فنون ضروری در شمنیزم است.<sup>۶</sup>

در تفکر انسان کهن حیوانات موجوداتی مقدس محسوب می‌شدند و آنها را معمولاً واقف بر اسرار طبیعت می‌دانستند. در شمنیزم هر شمنی می‌باید در آغاز با حیوانی ملاقات کند و اسرار جادو در مانگری را از او بیاموزد.<sup>۷</sup> از این رو این انگاره پدید آمد که هر شمن باید مادری از نسل حیوان یا منشأ حیوانی داشته باشد.<sup>۸</sup> این مادر طبیعی، در واقع تجسم قدرت جادویی و نیروی ذهنی شمن است که شمن به مدد آن برگزیده و آینده اشرف می‌یابد. به علاوه شمن معمولاً حامی‌ای از نوع جانور دارد که به هنگام اضطراب او را یاری می‌دهد.<sup>۹</sup> جانوری که شمن با آن ارتباط دارد، اغلب پرنده است. از این رو در آیین‌ها و مراسم شمنی پرنده نقشی خاص ایفا می‌کند، زیرا روح شمن معمولاً در شکل پرنده است که به سفر کیهانی می‌رود.<sup>۱۰</sup> دگردیسی شمن به شکل پرنده و پرواز، از ویژگی‌های شمنیزم آسیایی است.<sup>۱۱</sup> شمن در حالت پرواز روحانی، جان مجرد است و به مناطقی از کیهان سفر

1. šaman.

۲. خسروی، ش ۲، ص ۱۱۵۸ شایگان، ج ۲، ص ۶۳۷.

۳. الباده، از جادو در مانگری تا اسلام، ص ۱۸.

۴. خسروی، ش ۲، ص ۱۵۹ (پانویس).

۵. همو، ص ۸۲.

۶. همو، ص ۱۰۰.

۷. همو، ص ۱۶۳.

۸. همو، ش ۴، ص ۳۶۵.

۹. شایگان، ج ۲، ص ۶۳۸.

می‌کند که غیرشمن امکان دسترسی به آن را ندارد. ترک جسم، پرواز در کیهان و ورود دوباره به جسم، رمز فراروی از شرایط انسانی است.<sup>۱</sup> فرا رفتن از شرایط انسانی و ترک جسم در حالی اتفاق می‌افتد که شمن همچنان به حیات خود در جسم ادامه می‌دهد. او بی‌آن‌که جسمش گرفتار مرگ شود یا وقفه و سکونی در حیات مادی‌اش اتفاق افتد، از شرایط انسانی فراتر می‌رود.<sup>۲</sup>

شمن در مراسم آیینی، با خواندن اورادی خاص، در حالت خلسه قرار می‌گیرد و در شرایط پدید آمده به تماشاگر این تصور دست می‌دهد که روح شمن در حالت پرواز در خارج از جسم اوست.

به اعتقاد شمن‌ها بر فراز کوه مقدس درختی روییده که ارواح شمن‌ها برای کسب قدرت جادو در مانگری روی آن درخت رازآموزی می‌کنند. جایگاه یا لانه شمن هر چه بالاتر قرار داشته باشد، قدرت، دانش و روشن‌بینی او فزون‌تر خواهد شد.

به اعتقاد آنان، در شرایط خلسه، روح شمن از این درخت صعود می‌کند تا به جهان خدایان برسد. این درخت رشدی جادویی و نامرئی دارد و در هنگام اجرای مناسک تا بالاترین مناطق آسمان امتداد می‌یابد.<sup>۳</sup>

## درخت کیهانی

درخت کیهانی ستون و رکن کیهان است، زیرا زمین را به آسمان پیوند می‌دهد. این درخت وسیله دست یافتن به عمق آسمان و دیدار و گفت‌وگو با خدایان است.<sup>۴</sup> و سه سطح جهان را با هم مرتبط می‌کند. ریشه درخت کیهانی، زیر زمین و جهان مردگان را، ساقه و شاخه‌های پایینی آن، روی زمین و حیات مادی را، و شاخه‌های بالایی درخت کیهانی، آسمان و جهان ایزدی و ارواح را با هم ارتباط می‌دهد.<sup>۵</sup> بنابراین درخت کیهانی، به نوعی، مرکز عالم است و بدین دلیل قداستی عظیم دارد.

در اساطیر آلتایی، ارواح بشری، قبل از هبوط بر زمین، به شکل پرندگانی کوچک بر نوک درخت کیهانی مسکن داشتند،<sup>۶</sup> و در اساطیر شمنی، شمن چون پرنده‌ای از درخت

۲. همو، صص ۹۶ و ۹۷.

۴. دوبوکور، ص ۹.

۶. همو، ص ۱۹۷.

۱. الیاده، اسطوره، رویا، راز، ص ۱۰۴.

۳. خسروی، ش ۴، ص ۳۶۶.

۵. شوالیه و گبریان، ج ۳، ص ۱۸۸.

کیهانی عروج می‌کند تا به دروازه کیهان برسد و بتواند در آن به سیر و سفر پردازد.<sup>۱</sup> درخت کیهانی در اساطیر یا باورهای دینی به شکل‌های برج ناقوس، ستون‌های معابد، مناره‌های مساجد و اساساً بناهای مقدسی دیده می‌شود که به آسمان سر می‌کشند و چون ستون کیهانی معبر روح انسان به کیهان‌اند.<sup>۲</sup> صلیب مسیح نیز از این منظر قابل بررسی است. درخت در رمزپردازی، نشانگر مسیری صعودی و دگردیسی از حالت مرئی به نامرئی است.<sup>۳</sup> و حیات را در تطور و تکامل مستمر نشان می‌دهد و رمز این معنی است که هستی دائماً در شرف تجدید و نوشدگی است.<sup>۴</sup> انگاره زندگی شمن‌ها بر فراز این درخت کیهانی و رازآموزی آنان به معنای خروج روح از جسم و آزاد شدن آن از قیود جهان ماده است.

## رازآموزی

نکته مهم در شمنیزم، رازآموزی و تشریف شمن به مراتب جادو در مانگری است. در ابتدا رازآموز از خانواده و قبیله جدا و در طبیعت رها می‌شود تا جانوری وحشی او را بیابد و استاد رازآموزی او شود و او را به سایه‌ها هدایت کند.<sup>۵</sup> پس از اتمام رازآموزی و انجام مناسک تشریف، رازآموخته به هویت اجتماعی دست می‌یابد و از لحاظ ذهنی به دانش و از لحاظ جسمانی به زورمندی می‌رسد.<sup>۶</sup> رازآموخته، پس از تشریف، یک شمن یا جادو در مانگر حقیقی محسوب می‌شود.

هدف از رازآموزی و مناسک تشریف، رجعت رازآموز به حالت جنینی پیش از آفرینش و پسرفت او تا قبل از آغاز هستی هر چیز است، و منظور اصلی از این رجعت، تجدید تولد رازآموز در کیفیت جدیدی از هستی است. پسرفت به حالت جنینی، معادل با قرار گرفتن در ظلمت آغازین و مقدم بر تکوین است و رازآموز با قرار گرفتن در شرایط پیش‌هستی، در حالت اشراف بر هستی قرار می‌گیرد و به راز تکوین هر شیء پی می‌برد.

## اشیا در شمنیزم

در اساطیر مربوط به شمنیزم و نیز رازآموزی، بعضی از اشیا و مفاهیم بنیادین دارند، از جمله تیر، پر، آینه، و خورشید.

۱. شوالیه و گریبان، ج ۲، ص ۲۰۴، دوبوکور، ص ۱۳.
۲. دوبوکور، ص ۲۱.
۳. شوالیه و گریبان، ج ۳، ص ۱۸۹.
۴. دوبوکور، ص ۲۱.
۵. الیاده، اسطوره، روایا، راز، ص ۲۵.
۶. اسماعیلی، ص ۱۸۱.

در مذاهب جادویی، تیر تجسم پرواز و سرعت، و سلاحی جادویی است، چون از راهی دور دشمن را از پای در می آورد، و در عین حال نماد پرواز و تطهیر است.<sup>۱</sup> پیکان تیر در بعضی از سنت‌های اسطوره‌های نماد ادراک فوری است و نیز ایزدبانویی است که یکی را پشتیبانی می‌کند و دیگری را آسیب می‌رساند.<sup>۲</sup> در اسطوره‌های ایرانی نیز پر نشانده بر تیر، آن را دارای روح و جان می‌کند و بدین دلیل می‌تواند همذات با تیرانداز فرض شود. در واقع با پرتاب تیر، کماندار، خود را می‌افکند. به هر حال در مناسک شمنی، بعضی از اشیا ابزار شمن برای مقابله با جادوی سیاه به‌شمار می‌روند.

هدف از این مقدمه نسبتاً طولانی، تبیین آیین‌های شمنی، رازآموزی و ارتباط آن با رویدادهای شبی است که زال برای درمان زخم‌های رستم از تیرهای اسفندیار و چاره‌جویی، از سیمرغ یاری می‌خواهد.

کوه، آتش، شب، پرنده‌ای غیر معمول، تیرگز، درمانگری شگفت خستگی‌های رستم و رخس، پیشگویی، دریافت راز دهر و حضور زال - با آن موهای سفید آویخته - حالتی غیر عادی و رمزی را تداعی می‌کند. زال که در قسمت‌هایی از شاهنامه به جادو منسوب است، در واقع رازآمخته‌ای است که با آیین‌های جادو درمانگری آشناست و در آن شب پُراز، مراسم آیینی شفابخشی و درمانگری شمنی را برپا می‌دارد. ظن غالب و عقیده رایج آن است که خاندان پهلوانی سیستان اصلی سکایی دارد و می‌دانیم که سکاها با آیین‌های جادوگری و غیبگویی ارتباط داشتند.<sup>۳</sup>

رتال جامع علوم انسانی

## زال و سیمرغ

زال از خانواده و قبیله طرد و در طبیعت رها شد. سیمرغ او را یافت و به آشیان برد. سیمرغ در اساطیر ایرانی کارکردی دارد که او را از هیئت پرنده‌ای عادی خارج می‌کند. در شاهنامه او درمان دردها را می‌داند و آمیزه‌ پر او با شیر و مشک و گیاهی که خود نشان می‌دهد (در داستان رستم و اسفندیار) درمانبخش است. دانش جادویی و ژرف سیمرغ در درمانگری، محتملاً با نشستگاه او در اسطوره‌های ایرانی بی‌ارتباط نیست. در اوستا (رشن یشت، بند ۱۷) آشیان سیمرغ بر بالای درخت ویسپویش یا همه‌تخمه (دارای همه تخمه‌ها)

۲. شوالیه و گبران، ج ۲، ص ۲۷۴.

۱. خسروی، ش ۵ و ۶، ص ۵۳۲.

۳. ویدنگرن، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

قرار دارد که در میان دریای فراخکرت روئیده و دربردارندهٔ داروهای نیک و کارگر است و به آن پزشک همگان نیز گویند.

به هر حال، سیمرغ زال را در آشیانش می‌پرورد. گفته شده که در آیین‌های رازآموزی، جانوری رازآموزِ نابالغِ رها در طبیعت را می‌یابد و آموزش او را برعهده می‌گیرد و در آیین‌های شمنی هم، شمن مادری از نوع حیوان دارد. طرد زال از جامعه نشان رازآموزی و تشرف او به جادو در مانگری است. او در آشیان سیمرغ و در درون طبیعت رازآموزی می‌کند.

همچنان که اشاره شد، روح شمن بر فراز درخت کیهانی و بر کوه مقدس آمادهٔ تشرف می‌گردد. در شاهنامه آشیان سیمرغ بر فراز کوه قدسی البرز و بر ستیغی دست‌نیافتنی قرار دارد. سام وقتی به دنبال زال به البرز می‌رود

سر اندر ثریا یکی کوه دید      که گفתי ستاره بخواهد کشید  
نشیمی ازو برکشیده بلندت      که ناید ز کیوان بر و بر گزند...  
ره بر شدن جست و کی بود راه      دد و دام را بر چنان جایگاه

«داستان منوچهر»، ب ۱۱۸-۱۱۹ و ۱۲۳

کوه‌های مقدس معمولاً واقع در مرکز جهان تصور می‌شوند و آسمان و زمین را به هم پیوند می‌دهند.<sup>۱</sup> و چون آفرینش از مرکز آغاز می‌شود، مرکز یا کوه سرچشمه همه نیروهای هستی است.<sup>۲</sup>

در رمزپردازی، کوه چون به آسمان نزدیک‌تر است، آکنده از تقدس و معبری انگاشته می‌شود برای رفتن از یک منطقهٔ کیهان به دیگر مناطق آن.<sup>۳</sup>

توصیفی که شاهنامه از جایگاه سیمرغ ارائه می‌دهد، آن را به ستون کیهانی مانند می‌کند که در آیین‌های شمنی محل عروج شمن به آسمان، و صعود او به کیهان، به منظور اشراف بر گذشته و آینده به هدف رازیابی است.

رفتن سام به دنبال زال نشانگر پایان رازآموزی زال است. او به میان مردم بازگردانده می‌شود و در بازگشت به جامعه نه تنها دارای توانایی‌های معمول هر انسانی است، بل به صورت پهلوانی فرهیخته بر پدر و منوچهر شاه و مردم ظاهر می‌شود؛ او همچنین به خردی

۲. همو، همان، ص ۳۵۳.

۱. الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ص ۳۵۱.

۳. همو، همان، ص ۱۰۶.

دست یافته است که رازهای پوشیده را در می‌یابد. زال خرد شاهنامه است. او با رازآموزی و در ارتباط با سیمرغ به تولدی دوباره و نوزایی در عالم فرهیختگی دست می‌یابد. پیوند او با سیمرغ، پیوند با طبیعت است و پیوند با عناصر پنهان طبیعت، پیوندی است که سبب می‌شود او به جادو متسبب شود.

در شب مورد بحث، او با خویشکاری یک جادو در مانگر ظاهر می‌شود و مراسمی آیینی ترتیب می‌دهد تا با بلای عظیمی که خاندانش و، مهم‌تر از آن، سرزمینش را تهدید می‌کند، مقابله کند.

سپهد برآمد به بالا بلند	ببودند هر دو بدان رای مند
برفتند با او سه هشیار و گرد	از ایوان سه مجمر پر آتش ببرد
ز دیبا یکی پر، بیرون کشید	فسونگر چو بر تیغ بالا رسید

«رستم و اسفندیار»، ب ۱۲۳۷-۱۲۳۹

زال برای مداوای رستم و جستن چاره کار از کوه بالا می‌رود. چنان‌که اشاره شد، کوه معبر آسمان و نردبان کیهان است و بالا رفتن از کوه یعنی صعود به آسمان. و از سوی دیگر شمن نیز برای مداوای بیمار به آسمان صعود می‌کند. زال همراه خود سه مجمر آتش می‌برد و آتش، خود عنصری آسمانی است، چون همیشه در حال صعود است؛ این عنصر نماد مرگ و در عین حال نوزایی است<sup>۱</sup> و رنگ سرخ آن، شور حیات و قدرت را نشان می‌دهد. سر حیات پنهان در اعماق است و در مناسک رازآموزی، به معنی مرگ و رمزی و علوم سری است.<sup>۲</sup>

سه نفر با زال از کوه بالا می‌روند. گنو و بدنگرن از کتاب چهارم تاریخ هرودت نقل می‌کنند که وقتی فرمانروای سکاها بیمار می‌شود، برای شفای او، سه نفر جادوگر، با توسل به جادوگری و به کمک ترکه‌های بید و سه قطعه پوست درخت زیزفون، آینده را پیش‌بینی می‌کنند.<sup>۳</sup>

زال پر سیمرغ را بر آتش می‌گیرد و سیمرغ، پرنده جادویی، ظاهر می‌شود. آتش و بخور و شب فضایی رمزی پدید می‌آورند و سیمرغ، مانند استادی راز آشنا که بر اسرار دهر واقف است، رستم را در شرایط رازآموختگی قرار می‌دهد:

۲. دیوبکور، ص ۱۲۴.

۱. شوالیه و گزیران، ج ۱، صص ۶۴ و ۶۹.

۳. و بدنگرن، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

او را به قهقرا می‌برد و با باززایی برمی‌گرداند. رستم با رجعت به دوره آغازین تکوین، با راز پدید آمدن و خاصیت جادویی گز آشنا می‌شود و پس از پایان مراسم آیینی، او هم سلامت خود را بازیافته و هم از راز سپهر آگاه شده است. پس از آن سیمرغ با زال وداع می‌کند.

تن زال را مرغ بدرود کرد از و تار و از خویشتن پود کرد.

«رستم و اسفندیار»، ب ۱۳۱۷

ارتباط زال و سیمرغ، پیوندی شگفت است؛ گویا هر دو از یک تار و پودند. آیا نمی‌شود سیمرغ را قدرت نهفته در لایه‌های تودرتوی ناخودآگاه فردی زال دانست که این‌گونه متبلور شده است؟

در جهان پرراز و رمز اسطوره، پرندگان نماد مراحل معنوی برتر از وجود مادی هستند. در متون ودایی پرنده نماد دوستی خدایان با انسان است؛<sup>۱</sup> پس جهان ایزدان را با جهان ماده پیوند می‌دهد و نقش واسطه دارد. از آن گذشته پرنده نماد روح است.<sup>۲</sup>

شمن‌ها بر این باورند که می‌توانند به شکل پرنده دگرسان شوند؛ یعنی روحشان از جسم جدا شود و به شکل پرنده، در کیهان به پرواز درآید. در مناسک شمنی، شمن در حالت خلسه، ارواح را فرا می‌خواند و بعد سوار بر پرنده‌ای پارچه‌ای می‌شود.<sup>۳</sup>

این رفتار قطعاً نشانگر پیوند شمن با پرنده و رمز پرواز روح او در شکل پرنده است. در ادامه مراسم، شمن مرغ آسمان یا *Merkyot* را نزد خود فرا می‌خواند و پس از آمدن مرغ، شمن سیر صعودی را آغاز می‌کند و در پرواز کیهانی خود در منطقه اعلای کیهان راز آموخته می‌شود.<sup>۴</sup>

به گمان نگارنده، هویت سیمرغ را، در این بخش از شاهنامه، باید در ژرف‌ترین لایه‌های روانی زال جست. از نظر اساطیری نیز دگردیسی با جادو در مانگری در ارتباط است. زال در عین حال که زال باقی می‌ماند، روحش به شکل سیمرغ درمی‌آید.

زال و سیمرغ دو وجه یک وجودند. سیمرغ خارج از وجود زال نیست، در حالی که می‌تواند باشد. در واقع نیروی روانی زال به شکل پرنده، مانند همه شمن‌ها، از جسمش خارج می‌شود و در کیهان به پرواز درمی‌آید و به جهت قدرت معنوی بر کیهان اشراف می‌یابد.

۲. دلاشو، ص ۱۶۰.

۴. همو، همان، ص ۱۱۱.

۱. شوالیه و گربران، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳. الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ص ۱۱۰.



چون در پیوند با عناصر طبیعی و رازآموخته است، به نهاد طبیعت می‌پیوندد و ضمن کیهان‌پویی، از راز دهر و خاصیت جادویی گز آگاه می‌شود و رستم را نیز هدایت و رازآموخته می‌کند.

به گفته دل‌اشو، پرندگان الهی در مرتبه مینوی، رمز هوش و مشاوره رهبران قبیله‌اند و در مرتبه رازآموزی و در معنی روان‌شناختی، رمز بی‌مرگی.

راز عمر طولانی رستم و بی‌مرگی زال در چیست؟

آیا ارتباطی میان سین‌دخت، مادر رودابه، با سینه اوستایی یا سین مژ و پهلوی یا سیمرخ، وجود دارد؟ و سرانجام، چرا سیمرخ در عرفان، که خود فرزند حماسه است، نشان انسان کامل است؟

#### کتابنامه

- الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری. سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

\_\_\_\_\_، اسطوره، روایا، راز، ترجمه رویا منجم، فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۴.

\_\_\_\_\_، از جادو در مانگ‌گری تا اسلام، ترجمه مانی صالحی علامه، ورجاوند، چاپ اول، ۱۳۸۲.

- خسروی، رکن‌الدین، «نمایش‌های آیینی»، چیستا، س ۵، ش ۲، ۴، ۵ و ۶.

- دل‌اشو، م. لوفلر، زبان رمزی قصه‌های پریوار، ترجمه جلال ستاری، توس، چاپ اول، ۱۳۶۶.

- دوبوکور، مونیك، رمزهای زنده‌جان، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

- شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.

- شوالیه، ژان و گریبان، آلن، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، جیحون، جلد

اول، چاپ اول، ۱۳۷۸؛ جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۹؛ جلد سوم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۴.

- مسکوب، شاهرخ، تن پهلوان و روان خردمند (و از این مجموعه، مقاله «داستان زال از

دید قوم‌شناسی»، نوشته حسین اسماعیلی)، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴.  
- ویدنگرن، گتو، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، آگاهان ایده، چاپ اول،  
۱۳۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی